



Epistemological Foundations of Religious and Ethnic Tolerance in Christian Protestantism and its Footprint in Kant's Philosophical System

Ali Hoseini^{1*} Mohsen Namazian² Zahra Jahanian³

¹ * Corresponding Author, Professor Yar, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran hoseini@yu.ac.ir

² MA, Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran, e-mail: m.nemazeyan@yahoo.com

³ MA, Persian Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran, e-mail: zahrajahani088@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 27, 2022
Accepted
December 31, 2022

Keywords:
Protestant, Kant,
Tolerance, Religious
Tolerance, Moral
Tolerance

ABSTRACT

Tolerance is a phenomenon that has many meanings that originated at the outset in Renaissance Europe in the field of religious affairs, which subsequently spread to other areas of ethics, politics, culture, society, and so forth, namely, the right Freedom in choosing religion or any kind of freedom in expressing belief. Since the point of departure of this paper, which is a qualitative method, is based on the Hermeneutic study of Kant's personality and its philosophical texts and Protestant style. For better understanding, their writings have been explored directly and the opinions of commentators in This field has been interfered. The answer to this question is, why and how can one observe the footsteps of Protestant religious and moral tolerance in Kant? And the epistemic foundations of religious and ethical tolerance of Christian Protestantism and how did they relate to Kant? As a consequence of the broad meaning of Telomeres, it can be said that the Christian Protestant religion is a religion which, according to biblical teachings, is a fundamental change of believer and a tvarness to his followers and other religions in all social and cultural spheres , Political, religious, moral, scientific, philosophical, etc., and Immanuel Kant, a modern philosopher influenced by this religion and the baptism cult, has compared his philosophical conception of the category of tolerance to freedom, will, Autonomy and conscience, which includes philosophical, religious, and moral directions.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تلورانس دینی و اخلاقی در پروتستان مسیحی و رد پای آن در نظام فلسفی کانت

علی حسینی^{۱*} محسن نمازیان^۲ زهرا جهانیان^۳

^۱ استاد یار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران hoseini@yu.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد، فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، پست الکترونیک:

m.nemazeyan@yahoo.com

^۳ کارشناسی ارشد، ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، پست الکترونیک:

zahrajahani088@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

واژگان کلیدی:

پروتستان، کانت، تلورانس، تلورانس

دینی، تلورانس اخلاقی

چکیده

تلورانس، پدیده ای است ذوابعد و دارای معانی کثیر که در بدو امر، در اروپای دوران رنسانس در زمینه مسائل دینی پدید آمد که بعد ها به سایر حوزه های اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... سرایت کرد و عبارت بود از حق آزادی در انتخاب مذهب یا هر نوع آزادی در اظهار باور و عقیده. از آنجایی که نقطه عزیمت این مقاله که روش آن از نوع روش کیفی با استفاده از مطالعه هرمنوتیکی شخصیت کانت و متون فلسفی آن و نحله پروتستان می باشد که برای فهم بهتر، نوشته های ایشان به طور مستقیم مورد بررسی قرار گرفته اند و آراء مفسران در این زمینه دخالت داده شده است. پاسخ به این سوال است که، چرا و چگونه می توان رد پای تلورانس دینی و اخلاقی پروتستانی را در کانت مشاهده کرد؟ و مبانی معرفتی تلورانس دینی و اخلاقی پروتستان مسیحی و ارتباط و عدم ارتباط آن دو با کانت به چه شکل بوده است؟ به تبع بیان معنای وسیعی که از تلورانس آورده شده است می توان گفت که، مذهب پروتستان مسیحی در زمره مذاهبی است که بر اساس تعالیم کتاب مقدس، تغییرات اساسی باورمند و تلورانس را نسبت به پیروان خود و ادیان دیگر در تمام حوزه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی، اخلاقی، علمی، فلسفی و... ابراز نموده است و ایمان نول کانت که یک فیلسوف مدرن و متأثر از این مذهب و فرقه بایپتسم است، به نسبت سنجی میان برداشت فلسفی خود از مقوله تلورانس به معنای آزادی، اراده، خود مختاری و وجدان که در بردارنده ی جهت های فلسفی، دینی و اخلاقی بوده است؛ بهره برده است

۱- مقدمه

تلورانس، برگرفته از واژه «toleration» و از ریشه لاتین «Tolero» به معنای تحمل کردن، حوصله به خرج دادن، اجازه دادن و ابقا کردن است و با مصدر «tollo» با افعالی چون، حمل کردن، بار بردن و اجازه دادن هم خانواده است و چنین به نظر می‌رسد کسی تلورانس می‌ورزد که باری را تحمل می‌کند. از این رو، بعضی‌ها معتقدند نزدیک ترین معادل تلورانس، حلم است؛ چرا که حلم، یعنی، تحمل امور ناگوار و مخالف میل و خواست شخص در عین قدرت و قوت است. تلورانس «Tolerance» که معادل فارسی آن تساهل و تسامح است و فعل آن «tolerate» به سه معنای اجازه دادن به وقوع، یا ادامه چیزی که شخص آن را نمی‌پسندد و با آن موافق نیست، تحمل شخص یا چیزی، بدون شکایت و گلایه مندی و حوصله و تحمل مصرف یک دارو یا معالجه‌ی بدون صدمه در فرهنگ آکسفورد به کار رفته است (اسلامی، ۱۳۸۶: ۶).

تلورانس نه تنها، نتیجه کشمکش‌های دینی است، بلکه می‌تواند از ایمان شدید زاده شده باشد. در واقع، اختلافات و کشمکش‌ها دینی و مذهبی، دو جنبه دارد: از سویی کژدینی جنایتی علیه کلیسایان و نیز علیه سیاستمداران است؛ محور اصلی قوانین جنایی، عرفی و مذهبی را بنای حقوقی-سیاسی، تمام عباری تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، طبق یک استدلال مذهبی، یگانگی ایمان دینی شرط رستگاری روان آدمیان است. تنها رستگاری فرد مطرح نیست، بلکه رستگاری کل جامعه در میان است. بنابراین، از دیدگاه مصلحت رستگاری جامعه، عقیده بر آن است که باید کژدینان را کیفر دنیوی داد تا علاوه بر اینکه روان آن‌ها رستگار می‌شود، وظیفه نیکوکاری هم عملی شده باشد که یاری به رستگاری دیگران با هدف تضمین رستگاری خویشان، آن را ایجاب می‌کند. بدین ترتیب، تکلیف اجتماعی مربوط به صلاح دنیوی افراد جامعه نیز انجام می‌گیرد. در این صورت، به کار بردن حقوق عرفی برای به کیفر رساندن جنایات معنوی و استفاده از قدرت شهریان در این راه، ضروری و مشروع به نظر می‌آید (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۲). جنبه نخست، بروز آن به این نحو بود که کلیسای مرکزی وابسته به حکومت، نمی‌توانست کمترین عدول از خواسته‌های خود را بپذیرد و آن را به نوعی کژدینی می‌خواند. در نتیجه افراد خاطی را مجرم و محکوم به مجازات می‌کرد. اما جنبه دوم، به این نحو بروز می‌کرد که در یک کشور به غیر از یک دین واحد و یکپارچه، دین دیگری قابل پذیرش نبود. به همین دلیل هیچ دینی، غیر از دین رسمی کشور، اجازه‌ی بروز و ظهور نمی‌یافت. با این تفاسیر اگر مذهبی قد علم می‌کرد. با برخورد شدید کلیسای مرکزی و دولت مواجه می‌شد. در این شرایط، نیاز به آزادی انتخاب مذهب و ابراز عقیده به شدت حس می‌شد و این گونه بود که تلورانس در اروپای رنسانس قد علم کرد (نعلی، ۱۳۸۸: ۸).

از دیگر خاستگاه‌های اندیشه تلورانس را باید در نزد اروپاییان مشرب اصالت تکثر یا آیین چندگانگی پلورالیسم جستجو کرد که در نظر پیروان این مشرب، چون قدرت اجتماعی و سیاسی از جمله اموری است که کثرت شریکان در آن مطلوب است. پس برای آن که جامعه از گزند خودکامگی در امان باشد، باید قدرت را تا جایی که می‌توانیم در جامعه توزیع کنیم و از تمرکز دادن آن در دست یک تن یا یک گروه، بپرهیزیم. در واقع، اصل این عقیده بسیار کهن است و به عقاید ارسطو و انتقادش از کمونیسم افلاطونی بر می‌گردد. افلاطون سعادت انسان را در یگانگی و هماهنگی و برابری اجتماعی می‌دانست و رسیدن به این مقصود را نیز فقط از راه رفع اختلاف میان افراد و تابعیت منافع فردی از مصالح ملی و برقراری حاکمیت مطلق دولت ممکن می‌شمرد. ارسطو برخلاف افلاطون معتقد بود که وحدتی که بدین گونه میان افراد یکسان پدید آید، به حال اجتماع زیان آور است؛ زیرا اختلاف و ناهماهنگی میان افراد، خود انگیزه‌ای سالم برای تکاپوی اجتماع در راه سعادت فردی و جمعی است و «برای آنکه وحدت اجتماعی سودمند و بارور گردد، افراد متحد باید با یکدیگر متفاوت باشند.» و خلاصه، سعادت‌مندی اجتماعی، نه از راه وحدت مطلق، بلکه از راه «وحدت در کثرت» یا «کثرت در وحدت» بهتر تامین می‌شود (همان، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

در حوزه مسائل کلامی، تفکیک ایمان از معرفت و تعارض میان علم جدید و دین مسیحیت و بی اعتباری متون مقدس مسیحیان و خارج ساختن کلیسا از حوزه مسائل اجتماعی در اثر رفتار ارباب کلیسا، هم دفاع از عقاید دینی و هم تعصب نسبت به باورهای

دینی را بی معنا کرد و همه آن‌ها نوعی لجبازی و نادانی و دفاع از خرافه و اوهام تلقی گردید و این نیز در ترویج تلورانس، مؤثر افتاد و بعد ها سرمایه داری و اصالت منافع دنیوی و فردگرایی و لذت طلبی هم به نوبه خود، نیز از عوامل مؤثر در ترویج نظریه تلورانس اجتماعی بوده اند (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

۲- مبانی وجودی و معرفتی تلورانس در کانت

از آن جایی که کانت یک فیلسوف مدرن و تحت تأثیر نحله بابتیسم پروتستان است و تغییرات اساسی در حوزه دین پروتستان نسبت به دین کاتولیک سبب گشته که کانت در تمام فرقه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی، اخلاقی، علمی و فلسفی خود را محصول پروتستان بداند. از این رو، در این اینجا، به مبانی وجودی و معرفتی تلورانس در کانت می پردازیم.

فلسفه ی کانت نماینده ی آگاهی نوین انسان در باب جایگاه وی در جهان و توانایی وی در شناخت آن و همچنین در تعیین عملی است که او می تواند در این جهان صورت دهد. کانت با در نظر گرفتن یک موقعیت شناختی نوین برای انسان در جهان رابطه ی میان انسان و جهان را دگرگون کرد. در عین حال، این موقعیت فکری نوین انسان، همچون رویکرد تازه ی فاعل شناسنده نسبت به موضوع شناخت هم انگاشته می شود. انقلابی که کوپرنیک در اندیشه ی اختر شناسی به پا کرده بود، اندیشه ی انقلاب دومی را به کانت القا کرد. انقلابی که البته نه بیرون از آدمی، بلکه در درون وی واقع می شود و ناظر بر این امر است که عین ها باید با ساختار ذهنی بشر هم خوان شوند، نه آنکه انسان در پیوند با ساختار عین ها شکل گیرد (جهاننگلو، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۶). از این رو، وی نه تنها، حدود عقل انسانی را مورد ارزیابی قرار داده و کنش و واکنش خرد آدمی را مورد سنجش قرار داده است، بلکه به آموزه های دینی، اخلاقی، سیاسی، فلسفی، حقوقی، قانونی، اجتماعی انسان ها و.... پرداخته است و جایگاه و ابعاد حق و قانون را پس از نقد و بررسی متافیزیک در عقل انسانی می داند و بر این باور است که قابل شناخت هستند و انسان خود، غایت خویش را می سازد و از آن جایی که دارای ارزش ذاتی است و این ارزش ذاتی او، مستقل از ابزار و آلت است. بنابراین، نمی توان از انسان همچون شیء استفاده ابزاری کرد (یعقوب یسنا، ۱۳۸۵). به این ترتیب، کانت سه رابطه را مورد توجه قرار داد؛ روابطی میان: ۱- انسان و خودش (فاعل شناخت)، ۲- انسان و جهان (فاعل کنش)، ۳- انسان و خدا (فاعل ایمان) و این سه رابطه را کانت به سه گونه پرسش زیر در آورد: ۱- من چه می توانم بدانم؟ ۲- من چه می توانم بکنم؟ ۳- من به چه می توانم امید داشته باشم؟ اما آنچه در این جا مهم است، این است که از نظر کانت، همه این پرسش ها به یک سوال چهارم، یعنی؛ انسان چیست؟ می انجامد. او سوال چهارم را از سه سوال دیگر مهمتر می داند، زیرا این سوال محل رجوع به سه سوال دیگر است (جهاننگلو، ۱۳۷۷: ۲۶). وی پاسخ گویی به این سوالات را به ترتیب به عهده انسان شناسی، متافیزیک، اخلاق و دین می گذارد. به این ترتیب، کانت می کوشد تا در سه اثر انتقادی خویش پس از پاسخ دادن به سه پرسش نخست، به پرسش چهارم پاسخ دهد. از این رو، کانت پس از پایه ریزی اخلاق، از پرسش های اخلاقی به پرسش های انسان شناختی گذر می کند. مسئله، شناختن انسانی است که مطابق اصول اخلاقی زندگی می کند (همان، ۱۳۷۷: ۲۷-۳۰). با این گفته هاست که زمینه برای طرح اندیشه تلورانس در اندیشه کانت، فراهم می شود.

۱-۲- تلورانس و ریشه های آن در اخلاق کانت

در حقیقت اخلاق، نه فقط بخشی از فلسفه کانت است، بلکه جایگاه اساسی در ساختار فلسفه او دارد تا آن جا که کانت بر آن است تا از طریق اخلاق، پرسش های را که در عقل نظری بی جواب باقی می ماند، پاسخ دهد، از این رو، روشی که کانت در اخلاق پیش می گیرد، همان روشی است که در عقل نظری بکار برده است. یعنی مفاهیم اخلاقی نیز، دارای عناصر پیشین در معرفت اخلاقی است. کانت در نقد عقل عملی، تلاش می کند تا صورت بندی های تلورانسی خود از امر مطلق را ارائه کند که به سه صورت اصلی و دو صورت فرعی ظاهر می شود. در واقع کانت، تلورانس اخلاقی را در حوزه عقل عملی مطرح می کند و اصول و عناصری را برای آن در نظر می گیرد. وی برای شناخت اوامر مطلق اخلاقی، آنها را در پنج قاعده صورت بندی می کند. وی بر این باور است کسی که خلاف این قواعد عمل کند، فرد تلورانسی محسوب نمی شود. اما نکته ای که ذکر آن در اینجا ضروری به نظر

می‌رسد، این است که در میان این صورت بندی‌ها، آنچه ارتباط نزدیک با تولرانس اخلاقی دارد، صورت بندی خود مختاری اراده است. هدف ما در این فصل این است که بعد از توضیحاتی در مورد این صورت بندی‌ها، به صورت بندی خود مختاری اراده، بپردازیم.

این صورت بندی‌ها عبارت است از: قانون کلی، قانون طبیعت، غایت فی نفسه، خود مختاری اراده و کشور غایبات. در واقع، این صورت بندی‌ها اصول و شرایطی کلی و ضروری برای تولرانس هستند که بر اساس عمل به آن‌ها می‌توان اخلاقی عملی کرد. او بر آن است که اگر عملی بتواند در قالب این صورت بندی در آید، اخلاقی و در غیر این صورت، غیر اخلاقی است. مثلاً برای این که بدانید، عملی اخلاقی است یا نه، ببینید آن عمل می‌تواند به صورت قانون عام و کلی در آید یا نه. اگر بتواند، اخلاقی و در غیر این صورت، غیر اخلاقی است (محمد رضایی، ۱۳۸۰: ۲۸). صورت بندی قانون کلی: نخستین صورت بندی و تبیین امر مطلق، اخلاق تعمیم پذیری است که کانت آن را چنین بیان می‌کند: «چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی دستور ناشی از عمل تو به صورت قانون کلی در آید». کانت این ضابطه را برای بررسی احکام اخلاقی در عرف عامه مردم به کار می‌برد و متوجه می‌شود، این احکام فقط زمانی از ارزش اخلاقی برخوردار است که واجد کلیت باشد. مثلاً وقتی که ما می‌گوییم «به عهد خود وفا کن» یا «رد امانت واجب است»، و غیره... این احکام فقط زمانی اعتبار اخلاقی دارد که کلیت داشته باشد، در غیر این صورت، جنبه مصلحت جویی و انتفاعی خواهد داشت، یعنی، به صورت نسبی و مشروط در می‌آید و بدینسان، صفت اخلاقی از آن‌ها سلب می‌شود. کلیت، ذاتی حکم اخلاقی است (مجتهدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). کانت برای اینکه رابطه قانون اخلاقی را با اراده را ذکر کند، دو نوع حکم تشخیص می‌دهد: حکم مشروط و حکم غیر مشروط یا تنجیزی. در حکم مشروط غایت معین و چه بسا جزئی و شخصی مورد نظر است. مثلاً وقتی می‌گوییم: «اگر می‌خواهی خانه بسازی فلان مصالح را به کار ببر...» در این احکام همیشه جنبه موفقیت عملی مطرح است، یعنی، غایت مشخص خارجی در آنها دیده می‌شود. این احکام به معنایی خودکفا نیست و برای توجیه آن‌ها باید به ورای آنها دست یافت. در این احکام صحبت فقط از وسائل است و آنچه شخص را راغب به پیروی از آن‌ها می‌کند، هدفی است که به نحوی جنبه انتفاعی دارد. صحبت سود و زیان در کار است و هیچ الزام اخلاقی که قائم به ذات خود باشد، در آن‌ها دیده نمی‌شود. در مقابل این احکام مشروط که فاقد بُعد اخلاقی است، کانت توجه به احکام غیر مشروط و تنجیزی دارد. حکم برای اینکه اخلاقی باشد، باید ما را ملزم به انجام کاری کند که غایت آن در خود آن باشد، نه در نتیجه‌ای که احتمالاً از آن ناشی می‌شود. مثلاً وقتی که گفته می‌شود «دروغ نباید بگویی» یا «نباید مرتکب قتل شوی» این احکام از نوع تنجیزی است، نه از آن لحاظ که گفتن دروغ شخص را در جامعه بد نام و بی اعتبار می‌سازد و یا قاتل به نحوی مورد مجازات قرار می‌گیرد، بلکه از این لحاظ که دروغ نگفتن و مرتکب قتل نشدن باید عین الزام اخلاقی شود. در این نوع احکام نتایج و غایات خارجی مورد نظر نیست و حکم غیر قابل تجزیه و انقسام ناپذیر است و آنچه دستور داده می‌شود، نفس عمل است، نه نتایجی که از آن عاید می‌شود (همان، ۱۳۹۰: ۱۱۱). در ادامه کانت صورت بندی دیگری را ذیل صورت بندی اول می‌آورد، یعنی صورت بندی قانون طبیعت: «چنان عمل کنید که گویی قاعده عمل شما به وسیله اراده شما قانون عمومی طبیعت می‌شود» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۳۳۱). از نظر کانت، عمل می‌بایست به صورتی در نظر گرفته شود که گویی مطابق قانون طبیعت یک رخداد طبیعی است؛ یعنی اولاً کلی بوده و استثناء نداشته باشد و ثانیاً مطابق و سازگار با سایر قوانین باشد. در واقع، این صورت بندی به رابطه انسان‌ها با طبیعت اشاره دارد (محمد رضایی، ۱۳۷۹: ۱۲۸). سومین صورت بندی امر مطلق، صورت بندی غایت فی نفسه است: «چنان رفتار کن تا بشریت (انسانیت) را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت بدانی، نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای» (96: kant، 1964). کانت بر این باور است که با این صورت بندی از امر مطلق، فرد تولرانسی می‌تواند وظایف اخلاقی خود و درستی و نادرستی اعمال را تشخیص دهد.

در واقع کانت برای صورت بندی سوم امر مطلق و منجز اخلاق، بین غایت و وسیله فرق می گذارد. غایت ها ارزش مطلق و ذاتی دارند، ولی وسیله ها همیشه دارای ارزش نسبی اند، یعنی منوط به غایت و نتیجه ای اند که به ثمر می رسانند (بخشایش، ۱۳۸۸: ۱۱۸). در اولین برخورد قبول این اصل مشکل به نظر می آید، زیرا در عمل اخلاقی به هر طریق یا باید من خود را غایت بیندارم و دیگران را وسیله و یا برعکس، اگر دیگران را غایت دانستیم، خود را باید وسیله قرار بدهیم. میان این دو شق بالاخره یکی را نباید برگزید؟ به دو صورت می توان به آن پاسخ داد. یکی از لحاظ عقل و دیگری از لحاظ اراده (مجتهدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). از لحاظ عقلی روشن است که منظور کانت در واقع عقل صرف و مستقل از خصوصیات روانی جزئی و فردی است، یعنی عقلی که کل انسانیت محسوب می شود و در نزد همه برابر است و در نتیجه حکمی که از آن صادر می شود، به صورت قانون کلی و ضروری در می آید و به همین دلیل دیگر من و تویی در کار نیست. اما در مورد اراده مسئله پیچیده تر است، زیرا اراده است که در واقع «من» را از دیگران متمایز می کند. به اعتقاد کانت، برای اینکه اراده من هماهنگ با دیگران باشد یا برعکس، باید آن اراده را مطابق با عقل ساخت. اراده ای که به اطاعت عقل درآمده باشد، دیگر جنبه فردی و شخصی ندارد، بلکه مصداقی برای اراده عموم است. این جاست که دستور چهارم فلسفه اخلاق کانت به دست می آید؛ یعنی صورت بندی خود مختاری اراده. کانت این صورت بندی را چنین بیان می کند: «همیشه باید چنان رفتار کرد که اراده بتواند در عین حال، خود را از راه آیین های رفتارش واضع قوانین عام بداند» به عبارت دیگر، منظور از این دستور چهارم اخلاق کانت این است که فقط اراده ای که با عقل مطابقت دارد، می تواند قانون گذار عمومی به حساب آید و قانون اخلاقی در واقع عین اراده معقول همگان است (همان، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در باور کانت، انسانیت اکنون به نقطه ای از رشد و خود آگاهی رسیده است که می داند تنهاست و خود او باید ارزش های خویش را معین سازد و نباید انتظار داشته باشد که مرجعی بالاتر، ارزش های او را تعیین کند. هر موجود عاقلی می تواند خود را به عنوان قانون گذار عام ملاحظه کند؛ یعنی نیازی به مرجع بیرونی همچون خدا، دولت، کلیسا و یا هر چیز دیگر نیست تا برای ما قانون اخلاقی معین کند. نه تنها ما خود می توانیم این کار را بکنیم، بلکه هر موجود عاقلی، دقیقاً همان اصول کلی اخلاق را وضع خواهد کرد (1999: 149 - 150). (pojman، به بیان دیگر، این صورت بندی مبتنی بر این اصل است که اراده عقلانی از قوانینی اطاعت می کند که خودش وضع می کند. خود مختاری در برابر دگر آیینی است. خود مختای اراده، یعنی قانونی که خود شخص بر خودش وضع می کند و دگر آیینی به معنای قانونی است که از بیرون یا توسط غیر، وضع می شود. وی اعمالی را که مبتنی بر اصل خود مختاری باشد را اخلاقی و اعمالی که مبتنی بر اصل دگر آیینی اند را غیر اخلاقی می داند. البته واضح است که مفهوم خود مختاری اراده ای که وضع قانون می نماید. معنایی نخواهد داشت، مگر اینکه بین انسان به عنوان موجود عاقل، یعنی اراده اخلاقی و انسان به عنوان مخلوقی که تابع شهوات و تمایلاتی است که با احکام عقل تعارض دارند، تمایز قائل شویم. البته کانت این مطلب را پیش فرض می گیرد که اراده با عقل عملی، من حیث هو، وضع قانون می کند و انسان به عنوان، تابع شهوات و محرکات و تمایلات مختلف باید اطاعت کند. بدون تردید، کانت در اتخاذ این نظریه خود مختاری اراده تا حدی تحت تأثیر روسو قرار گرفته است (محمدرضایی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). بنابراین، برخلاف اعتقاد متفکران مسیحی که درباره مسئله سرچشمه مفاهیم خوب و بد، با رجوع به دین و با توسل به نظریه اراده الهی بحث می کنند، در نظر کانت این مسئله با توسل به خود عقل محض حل و فصل می شود. کانت معتقد است که بنیاد مفهوم بد را نه در قوانین الهی، بلکه در سرپیچی از احکام اخلاقی خود عقل باید جستجو کرد. از نظر وی عقل انسان بدون هر گونه مرجع بیرونی، این توانایی را دارد که خوب را از بد تمیز دهد. خاستگاه خوب و بد، نه در غایات اعمال ماست، بلکه در پیروی یا پیروی نکردن از قوانین اخلاقی است. پس خوب آن چیزی است که عقل انسان با متابعت از قانون اخلاقی به آن نائل می شود و بد در عدم متابعت عقل از قانون اخلاقی است (دهقانی، ۱۳۹۲: ۴۴). آخرین صورت بندی، صورت بندی مملکت یا کشور غایات: «ذات خردمند باید چنان عمل کند که گویی از راه آیین های کردارش، عضوی قانون گذار در مملکت همگانی غایات است» (ابوالقاسم زاده، ۱۳۸۴: ۳۷). مقصود کانت از مملکت غایات، پیوستگی منظم ذات های خردمند گوناگون به وسیله قانون

مشترک است. چرا که غایات از حیث اعتبار عام خود به وسیله ی قوانین معین می شوند. اگر اختلافات شخصی ذات های خردمند و نیز تمامی محتوای غایات خصوصی آنان را کنار بگذاریم. می توانیم همه ی غایات را در کلی منظم تصور کنیم؛ یعنی می توانیم مملکتی از غایات را در اندیشه آوریم که بر پایه اصول یاد شده ممکن است. بنابراین، کشور آرمانی غایات، دو ویژگی برجسته دارد. یکی اینکه هر عضوی از آن، خود با اراده کردن قانونش، قانون گذار یا واضح قانون است. دیگری اینکه هر عضوی در برابر عضو دیگر تکالیفی دارد (میرابیان تبار، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

۲-۲- تلورانس و ریشه های آن در دین کانت

دین، یکی از بخش های اصلی فلسفی کانت را تشکیل می دهد و تلورانس دینی کانت، در ادامه مباحث تلورانس اخلاقی او می باشد. در واقع، آموزه های اخلاقی او به ناچار، به یک تلورانس دینی، به عنوان نتیجه مستقیم آن، طرح می شود. اما نکته ای که ذکر آن ضروری به نظر می رسد آن است که کانت را نه فقط باید محصول پروتستان دانست، بلکه او را باید یک دیندار و مسیحی معتقد دانست که تا آخر عمر خود به مسیحیت، بویژه پروتستان، وفادار مانده است. از این رو، کانت عمده مسائل خود را در باب تلورانس دینی، در کتاب دین در محدوده عقل تنها، بیان می کند. در واقع، توسل وی به دین، برای پاسخ به پرسش «من به چه چیز امیدوار باشم؟» اهمیت فراوان دین را در دستگاه انتقادی خود نشان می دهد. کانت بر این باور است که نهاد دین از طریق انسان ها می تواند ملکوت خداوند را در زمین تحقق ببخشد. بنابراین، وی در کتاب دین در محدوده عقل تنها، تلاش می کند تا صورت بندی های تلورانسی خود از دین را ارائه کند که در واقع این صورت بندی ها اصول بنیادین و علانم یک نهاد دینی است.

اولین صورت بندی کلیت (عمومیت) است: در نتیجه وحدت عددی آن، که باید در خود حاوی این استعداد باشد که: اگر چه نهاد دین از تنوع برخوردار است، اما با توجه به مقصد بنیادین آن، بر اصل های استوار که ضرورتاً به نهاد یگانه می انجامد و لذا فاقد تقسیمات مذهبی و فرقه ای است. این اصل، بیانگر یکتایی دین در عین پذیرش فهم ها و تفسیر های متکثر و مخالف با هر نوع فرقه گرایی است. دومین صورت بندی سرشت (کیفیت) است: یعنی خلوص و پاکی آن؛ بیانگر آن است که نهاد دین، انگیزنده ای غیر از نیروهای اخلاقی ندارد و باید پیراسته از هر نوع خرافات و شور جنون آمیز و تعصب باشد. این اصل یاد آور نقطه عزیمت به سوی دین در اندیشه کانت بوده و بر اصالت و درونی بودن دین و رابطه نزدیک آن با اخلاق تأکید دارد. سومین صورت بندی، رابطه بر زمینه اصل اختیار (تلورانس) است. به معنای آن است که هم نسبت اعضای آن با یکدیگر به عنوان یک نسبت درونی و هم نسبت کلیسا به قدرت سیاسی به عنوان یک نسبت خارجی، هر دو نسبت در یک حکومت آزاد، بنابراین، نه سلسله مراتب و نه روشن ضمیری که هر کدام نوعی دموکراسی از طریق یک الهام خاص است که می تواند بر اساس الهامات افراد گوناگون، متفاوت باشد. به عبارتی بر اساس این اصل، رابطه داخلی اعضا در میان خود و رابطه نهاد دین با نهاد قدرت باید در وضعیتی تلورانسی قرار داشته باشد. چهارمین صورت بندی، جهت (چگونگی) است: یعنی تغییر ناپذیری ساختار قانون اساسی، البته به شرط اینکه متناسب با شرایط زمان و محیط صرفاً نظام اداری آن که مربوط به قوانین و مقررات عارضی است، تغییر کند و نیز باید به این منظور از پیش خود حاوی اصول پیشینی در غایتش باشد. کلیسا، جز مقررات روزمره اداری که قابل تغییر و تحول است، باید از قبل دارای اصول پیشینی و در برگیرنده هدف ها، در قالب قانون های نخستین و تغییر ناپذیر باشد. از میان اصول چهارگانه، به نظر می رسد، اصل سوم که بیانگر نوع نگاه کانت به رابطه میان دین و سیاست و کلیسا و قدرت سیاسی است، از اهمیت ویژه برخوردار است. در این اصل کانت صریحاً مبنای رابطه میان اعضای نهاد دینی و رابطه میان نهاد دین و نهاد قدرت را بر مبنای تلورانس و دموکراسی قرار می دهد (کانت، ۱۳۸۰: ۱۴۸). از این رو، کانت بر این باور است که انسان باید در مورد دین با چشم باز عمل نماید. در دین نباید با تعصب برخورد کرد، بلکه در این مورد باید تمایلات ما همیشه متین و بدون سختگیری باشد. کانت ضمن نقد دستگاه ظاهری دین رسمی و آداب رسوم مرسوم در دینداری، لزوم وجود چنین دستگاه و تشکیلاتی را زیر سؤال می برد (تمیمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). بنابراین،

انسان در فلسفه کانت غایت ذاتی و فی نفسه دارد و همچنین باشنده ای است خردمند. از این رو، می تواند با تفکر به عقاید و باور های گوناگونی دست یابد، از این نگاه فلسفه اخلاقی کانت ما را از تفتیش عقاید دیگران باز می دارد و می گوید: کسی که عقیده خود را با دیگران هماهنگ سازد به روش ویرانگری روی آورده است، عقیده را نمی توان هماهنگ کرد، زیرا آن کس که عقیده اش با عقاید هم نوعانش هماهنگ باشد، در واقع از خود عقیده ندارد. کانت بر این باور است که بی حرمتی به ارزش های دینی انسان ها سبب نابودی تلورانس دینی گردیده و بردباری انسان ها را در برابر یکدیگر نابود می سازد. او به این باور است که حقایق دینی را نباید به قدرت آلود؛ زیرا حقیقت خود مدافع خویشتن است و نیازی به قدرت ندارد (یعقوب پسنا، ۱۳۸۵). در واقع او بر آن است که هر دینی باید آزادی عقیده و وجدان را بپذیرد و آن را از انحصار خارج سازد. بدین ترتیب است که سرانجام کلیسا باید تن در دهد به این که خود را از هر آن چه تحمیلی بر آزادی وجدان و عقیده و محدودیتی بر آن است، پاک گرداند (قهرمانی فرد، ۱۳۸۹: ۱۴).

۳- مقایسه تطبیقی بین تفکر دینی و اخلاقی پروتستان و تفکر دینی و اخلاقی کانت،

پروتستان و کانت ضمن بیان افتراقاتی که با هم دارند، می توان با مذاقه در بررسی اهدافشان، هر دو را رهروی یک جامعه ی آرمانی دانست. هم پروتستان و هم کانت که متأثر از این مذهب است، با تغییراتی که در رویکرد معرفت شناختی اعمال کرده اند، سعی در ایجاد یک زمینه ی برابر و آزاد برای بحث های دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، انتقادی و ظهور دموکراسی بنیادی دارند؛ به جهت رسیدن به فضایی که در آن مردم آزادانه تر و خردورانه تر نظرات خود را در یک بستر همگانی ارائه دهند و به یک توافق جمعی و بین اذهانی برسند. می توان گفت: نظریات و دیدگاه های مذهب پروتستان و کانت که متأثر از این مذهب است درباره دین، اخلاق، رابطه دین و اخلاق، رابطه دین و دولت، عقل، اراده، وجدان، خدا، وظیفه، ایمان و ... عموم و خصوص من وجه است که با وجود توافقات و تعارضات، اشتراکاتی نیز دارند و نیز می توان اظهار داشت که هدف آن ها یکی است و آن رسیدن به جهانی به دور از تعصبات و جزم گرایی ها و در یک کلام تلورانس است. اما افتراقات آنها ضربه ای به هدف مشترکی که آنها دنبال کرده اند، وارد نکرده است، بلکه می توانند در بعضی موارد مکمل یکدیگر هم باشند. بنابراین، فضای اندیشه ای مذهب پروتستان و کانت که متأثر از این مذهب است، فضایی انتقادی است که به دنبال گستره همگانی فضای اجتماعی هستند که در آن مردم آزادانه تر و فکورانه تر شرایط اجتماعی خود را نقد کرده و مشکلات را برشمرده و بر جریان تصمیم گیری هایی دینی، اخلاقی، سیاسی و ... تأثیر گذارند. حال با این تفاسیر، نکات اشتراک و افتراق را طرح می کنیم و پس از آن جهت فهم بهتر تلورانس پروتستانی و کانتی، آنها را در دو جدول جداگانه ترسیم می نماییم. در ادامه جدول دیگری تحت عنوان مولفه های موجود در پروتستان مسیحی و کانت و معانی تلورانس در آنها ترسیم می شود.

اشتراکات

جدول اشتراکات پروتستان و کانت

موارد	پروتستان	کانت
اخلاق	اخلاق طبیعت محور یا عقل محور است که در آن اخلاق مستقیماً با خدا و دین ارتباط پیدا می کند.	اخلاق در کانت عقل محور و آن را نوعی فراروی از طبیعت می داند.
دین	دین در پروتستان، برنامه ای شامل هدایت و ارشاد مردم جهت رسیدن به کمال است.	دین در کانت، به لحاظ درون ذهنی عبارت است از شناخت تمام تکالیف ما به عنوان احکام الهی.
رابطه دین و اخلاق	اخلاق و دین تفکیک ناپذیر است و پیروی از خدا مستلزم اطاعت از خداست. اخلاق و دین تکمیل کننده و متمیم کننده ی یکدیگر هستند.	اخلاق و دین رابطه ای دو سویه دارند، یعنی دین را منشاء اخلاق نمی داند، بلکه این قوانین اخلاقی است که پشتوانه دین هستند و در شناخت خداوند به کار می رود. به نظر کانت، به جای اینکه اخلاق مبتنی بر دین باشد،

دین مبتنی بر اخلاق است.		
عقل بسان یک ابزار شناخت در حوزه معرفت شناختی توانمند است یا ناتوان است.	عقل به عنوان یک قوه شناخت در حوزه انسان و وصول انسان به حق حایز اهمیت است.	عقل
اراده افسار و شاخک عقل است اگر عقل به معنای لحاظ مابعد الطبیعی بیان شود.	اراده چون یک خواست و تمایل انسانی به ماوراء مطرح می شود.	اراده
کانت وجدان را به عنوان «دانستی که بایستن است» تشریح می کند. الهام های مذهبی یا قدرت های کلیسایی نمی توانند جایگزین حقیقت وجدانی شود و نمی توان به حقیقت جز میات و مناسک مذهبی یقین قاطع پیدا کرد و اینکه وجدان آگاهی ای است که فی نفسه تکلیف است.	در پروتستان، جز رضایت وجدان نمی توان به هیچ قانونی تن در داد و انسان، اگر وجدانش مخالف باشد، محکوم به فرمانبری از نهاد های شرعی و عرفی نخواهد بود.	وجدان
کانت معتقد است که کلیسا و دولت هر کدام در حوزه خاصی حق اظهار نظر و تصمیم گیری دارند، به گونه ای که نمی توانند در حوزه دیگری دخالت داشته باشند.	تمامی کلیسای پروتستان بر این باورند که نهاد کلیسا و دولت از هم جداست و هیچ کدام حق دخالت در کار یکدیگر را ندارند.	کلیسا و دولت
کانت جوهره دین را ایمان می داند و این ایمان در عمل به تکلیف است که جلوه پیدا می کند و این دین مبتنی بر عمل اخلاقی است. ایمان در کانت امری درونی است.	ایمان یگانه راه رستگاری و سعادت مندی انسان است و ماهیت ایمان، چیزی جز معرفت و شناخت، بدون عمل نیست.	ایمان
وظیفه عملی است که شخص به انجام آن ملزم باشد. پس وظیفه ماده الزام است. وظیفه، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است.	نوعی الزام به پذیرش حق و ملزم شدن به انجام امورات معروف و ترک امور منکر	وظیفه
فهم کانت از خدا به سنت عقلانی دوره اسکولاستیک نزدیک است. خدا یک موجود کاملاً متعالی، تغییر ناپذیر و سرمدی است.	اب یا خالق است که نقش اساسی در وجود بخشی و معرفت بخشی و حیات بخشی ایفا می کند.	خدا

افتراقات

جدول افتراقات پروتستان و کانت

موارد	پروتستان	کانت
اخلاق	اخلاق در پروتستان مسیحی از نوع اخلاق هنجاری و خداوند منشأ و غایت اخلاق شناخته می شود. اخلاق پروتستان زیر مجموعه اخلاق مسیحیت است.	اخلاق در کانت از نوع اخلاق وظیفه گرایی و خود مختار است و کانت غایت اخلاق را صرفاً انسانی و مبتنی بر عقل می داند.
دین	در پروتستان دین ماورایی است و در جهت اصلاح عقاید و باور های مذهبی افراد است و وسیله ای جهت رسیدن به خداوند و نجات یافتن از وسوسه های دنیوی و گرفتار شدن در دام شیاطین است.	کانت دین را دارای دو قسم ظاهر و باطنی می داند و نتیجه می گیرد که تنها یک دین حقیقی وجود دارد و آن هم دین باطنی است. دین در کانت دین عقلانی و درونی و فقط بر خصلت درونی انسان متکی است.

عقل	عقل در خدمت دین و کمک کار دین است و ارجحیت با دین است.	دین در خدمت عقل است و ارجحیت با عقل است.
نقل	پروتستان‌ها بر این باورند که کتاب عهد جدید یا اناجیل پنج گانه می‌توانند منشأ پذیرش حق و شناخت حقیقی باشند.	کانت معتقد است برای اینکه انسان راه درست را گم نکند، باید به کتاب مقدس مراجعه کند و از اعتماد به سنت پرهیز کند.
وجدان	وجدان در پروتستان بیرونی است و وجدان اخلاقی آدمی و احساسات فردی، بالاترین داور نیک و بد و دادگاه فرجامین تشخیص حق از باطل است.	وجدان در کانت امری درونی است به آن جهت که نقش چراغ خطر را برای انسان بازی می‌کند.
ایمان	پروتستان‌ها رویکردی دینی به مسأله ایمان دارند. آنها ایمان را بالاترین درجه فهم حقیقت می‌دانند و اصلاً به عقل اجازه نمی‌دهند که در برابر وحی بخواهد فهم مستقلی ارائه دهد.	رویکرد کانت به ایمان رویکردی فلسفی است. ایمان مورد نظر کانت بر اساس عقل تبیین شده است و از هر گونه کتاب مقدس و شریعت مستقل است.
خدا	حضرت حقی است که خالق جهان و جهانیان است.	موجودی است والا هم به جهت کمال دیالکتیکی و هم به سبب موجود زیبایی سر به مهر

نتیجه

به نظر می‌رسد با توجه به تحقیق انجام شده و آثار مطالعه شده در دو حوزه نحلۀ پروتستان و تفکر کانتی، کانت از جهتی متأثر از پروتستان بوده و از جهت دیگر تحت تأثیر تفکر مدرن که با توجه به هر دو نوع اثر، یعنی تأثیرپذیری از پروتستان و اثرپذیری از مدرن، می‌توان گفت که کانت با لحاظ منبع وحی و ابزار دین از حوزه پروتستان و لحاظ منبع طبیعت و ابراز عقل از حوزه مدرن، زمینه‌ساز انواع شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی در حوزه انسان می‌باشد که یکی از این پدیده‌ها، پدیده تلورانس می‌باشد که این پدیده با در نظر گرفتن معانی کثیره آن از جهت تحمّل کردن، برتافتن، اهمیت دادن، تساهل و تسامح، حوصله به خرج دادن، مدارا کردن و سعه فکری به خرج دادن در بسط آراء و اهمیت و ارزش دادن به مؤلفه‌های تکثر فکری از وضعیت رو به رشدی در تفکر کانتی برخوردار است تا آن جایی که تمسک به دین به معنای کنار زدن عقل نباشد و برتری طبیعی عقل به معنای حذف دین نباشد، یعنی تمامی جماعت انسانی با هر نوع گرایش و سلیقه‌ای و نوع تفکری در جهت توسعه تفکر خدمتی به انسان و شکوفایی پیشرفت روزمرگی در حوزه فکر حیاتی و بیان آراء و مؤلفه‌های پیش رو را نشان خواهد داد. از این رو، با توجه به فهم تفکر پروتستانی و نگرش کانتی به پدیده تلورانس به نظر می‌رسد، نسل کشی‌ها، بنیادگرایی‌ها، خودآیینی‌ها و ... همگی ناشی از تعصبات دینی و اخلاقی است که نه تنها در گذشته، بلکه در زمان حال بیداد می‌کند. بنابراین، اندیشه تلورانس و داشتن روحیه تلورانسی می‌تواند در این زمینه انسان‌ها را یاری کند. از این رو، جوامعی که مسیر تلورانسی طی می‌کنند، زمینه و فضای لازم برای دموکراسی را فراهم می‌کنند. اما جوامعی که تخم تنفر را می‌پاشند و نهال دشمنی را می‌کارند و درخت دوستی را می‌برند، باعث می‌شوند که دیگر انسان‌ها از نعمتی همچون تلورانس محروم شوند. بنابراین، برای دست یافتن به تلورانس و بالا بردن آستانه تحمّل می‌باید، بدبینی‌ها، جزم‌گرایی‌ها و دگم‌خواهی‌ها کنار گذاشته شود و می‌بایست نسبت به انسان‌ها خوشبین و اهل تلورانس باشیم و فراموش نکنیم که آنها همگی از یک پیکره‌اند.

جدول مؤلفه های موجود در پروتستان مسیحی و کانت و معانی تلورانس در آنها.

ردیف	مؤلفه ها	پروتستان	کانت	تلورانس
۱-	رفورمیسم	نهضت اصلاح دینی	دین در خدمت عقل	حوصله در دین
۲-	وحی	وحی همراه با اختیار	آزادی - اختیار	استقلال رأی
۳-	خدا	امر به امر قدسی	امر به خیر محض (سعادت و فضیلت)	تلورانس - تساهل و تسامح، مدارا
۴-	نقل	نقل	عقل	عقل و نقل
۵-	باورمندی	توجه به پاپ و کلیسا	کم توجهی به پاپ و کلیسا	بی تمایلی به باور مشخص و معیار
۶-	کتاب مقدس	توجه به کتاب و سنت	به حاشیه راندن کتاب و سنت	احترام به آراء آن و نظریات
۷-	هستی شناسی	وجود حضرت حق	مبتنی است بر معرفت شناسی	تضاد و اختلاف
۸-	معرفت شناختی	شناخت حضرت حق	معرفت شناسی حسی، فهمی و عقلی	معرفت همه جانبه و نگرش کلی گرایانه
۹-	خداشناسی	شهود و اشراق	اختلال در براهین وجود و نظم و کیهان شناختی	نگرش تک جهتی قابل احترام
۱۰-	انسان شناسی	خدای ابن	مخلوق کنجکاو	استعداد انسانی متعادل در حوزه امور باور پذیر و باور گریز
۱۱-	دین	دین ماورایی	دین عقلانی	تمام ادیان
۱۲-	اخلاق	رویه نگرش دینی به اخلاق	نگرش عقلی به اخلاق	فهم تمامی حوزه های اخلاق
۱۳-	نفس	همان روح القدس به معنای وسیع	عقل تنزل یافته معرفت طلب	انسان به معنای عام
۱۴-	عقل	ابزار کمک کار سیر معرفتی انسان	تمام ابزار ناتوان در دسترس انسان	ابزار چند منظوره

منابع

۱. فتحعلی، محمود (۱۳۸۷)، *تساهل و تسامح دینی، اخلاقی و سیاسی*، قم، موسسه فرهنگی طه.
۲. اسلامی، محمد تقی (۱۳۸۱)، *تساهل و تسامح*، پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه. قم.
۳. ژاندرون، ژولی سادا (۱۳۷۸)، *تساهل در اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، چاپ اول، نشر نی، تهران.
۴. فاضل مبینی، محمد تقی (۱۳۷۹)، *مجموعه مقالات تساهل و تسامح*، چاپ اول، نشر آفرینه، تهران.
۵. قنبری، بخشعلی (۱۳۸۳)، *تساهل در اندیشه غرب*، ژولی سادا ژاندرون، عباس باقری، *کتاب ماه دین*، شماره ۸۳-۸۴، صص ۲۴-۳۱.
۶. نوائی، علی اکبر (۱۳۷۹)، *تلورانس؛ بنیادها و پیامدها، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، شماره ۲۳، صص ۱۰۴ تا ۱۲۷.
۷. رضایی، محمد- بهرام پور (۱۳۷۹)، *جایگاه ترویج عدم خشونت، نشریه رسانه*، شماره ۴۱، صص ۱۲ تا ۲۱.
۸. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۴)، *تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح از دیدگاه اسلام و غرب*، *مجله اخبار ایران*، شماره ۱۷، صص ۸۰ تا ۸۲.
۹. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *یازده مغالطه در باب «خشونت»*، *مجله کتاب نقد*، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۱۷۲ تا ۱۷۸.
۱۰. اصفهانی، سجاد (۱۳۶۸)، *تساهل و تسامح در دین، علوم قرآن و حدیث*، *مجله نور علم*، شماره ۳۴، صص ۱۱۴ تا ۱۲۸.
۱۱. عبادیان، محمود (۱۳۷۹)، *تساهل سیاسی در فلسفه قدیم و جدید*، *مجله مفید*، شماره ۲۱، صص ۶۷-۷۶.
۱۲. حیدری، سید محمد (۱۳۹۳)، *مبانی معرفت شناختی نظریه تساهل و تسامح از منظر فقه، ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی*، شماره ۱۰۵.
۱۳. وحیدی، شهاب الدین (۱۳۸۹)، *درآمدی بر آیین پروتستان*، نشر ادیان، قم.
۱۴. مک گراث، آلیستر (۱۳۸۲)، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.
۱۵. پاپکین، ریچارد (۱۳۸۹)، *کلیات فلسفه*، آروم استرول، ترجمه جلال الدین مجتبی، انتشارات حکمت، چاپ ۲۷، تهران.
۱۶. نجات نیا - منصوره، بخشعلی - قنبری (۱۳۹۲)، *بررسی و تحلیل ریشه‌های و زمینه‌های تاریخی مذهب انگلیکن، مجله معرفت ادیان*، شماره ۱۵، صص ۷۴ تا ۹۷.
۱۷. عمادی اندانی، سمیه (۱۳۹۴)، *خاستگاه اخلاق مسیحی در عهد جدید، معرفت ادیان*، سال ششم، شماره ۴، صص ۴۷-۶۶.
۱۸. شانظری، جعفر - زارعیان، فائزه (۱۳۹۰)، *نگاهی بر مبانی و آموزه‌های اخلاق مسیحیت، فصلنامه علمی- ترویجی اخلاق*، شماره ۴، صص ۱۵۳-۱۸۰.
۱۹. خواص، امیر (۱۳۹۳)، *بررسی رابطه دین و اخلاق از نگاه نیچه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*، شماره اول، صص ۳۷-۴۶.
۲۰. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۱)، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، تهران.
۲۱. ----- (۱۳۹۲)، *نقد عقل عملی*، ترجمه انشالله رحمتی، انتشارات نورالثقلین، تهران.
۲۲. ----- (۱۳۶۹)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، نشر خوارزمی، چاپ اول، تهران.
۲۳. کورنر، اشتفان (۱۳۸۰)، *فلسفه ی کانت*، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران.
۲۴. مجتهدی، کریم (۱۳۷۸)، *فلسفه نقادی کانت*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۵. بخشایش، رضا (۱۳۸۵)، *عقل و دین در فلسفه کانت*، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۲۶. محمد رضایی، محمد (۱۳۷۹)، *تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.



۲۷. تمیمی، رقیه (۱۳۸۴)، دین و دینداری و خدا از دیدگاه کانت، *سروش اندیشه*، شماره ۱۲-۱۳، صص ۱۴۹-۱۶۶.
۲۸. قربانی، مهدی (۱۳۸۹)، رابطه دین و دولت در اندیشه کانت؛ نقد و بررسی، *معرفت*، سال نوزدهم، شماره ۱۵۰، صص ۷۹-۹۴.
۲۹. کرامتی فرد، رضوانه-اعلی، تورانی (۱۳۹۴)، ارتباط دین و اخلاق از دیدگاه کانت و آیت الله مصباح، *معرفت اخلاقی*، شماره اول، سال ششم، صص ۴۷-۶۲.
۳۰. ابوالقاسم زاده، مجید (۱۳۸۴)، تصویر اخلاقی از جهان (تحلیلی نو از فلسفه کانت)، *مجله معرفت*، شماره ۸۸، صص ۳۰-۴۰.
۳۱. میرابیان تبار، مهدی (۱۳۸۹)، اخلاق و وظیفه گرایانه کانت، *مجله اخلاق*، شماره ۲۰، صص ۱۶۱-۱۸۹.
۳۲. قهرمانی فرد، محمد تقی (۱۳۸۹)، نسبت دین و آزادی در فلسفه کانت، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه اصفهان.
۳۳. میربک سبزواری، زهرا (۱۳۸۹)، رابطه دین، اخلاق و سیاست در پروتستانتیسیم، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه پیام نور، تهران.
۳۴. نعلی، هلاله (۱۳۸۸)، جلوه های تساهل و تسامح در کلیات سعدی، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه دولتی یاسوج.
۳۵. یعقوب یسنا، محمد (۱۳۸۵)، انسان، الزام حق و قانون در فلسفه کانت، سایت خراسان زمین، {دسترسی،
36. {<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=227>}
۳۷. صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۴)، جایگاه انسان در اندیشه کانت، {دسترسی
38. <http://tri.samantarjomeh.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=261&pageid=32738&p=83&showitem=9426>
۳۹. افشین فرهانچی- زهره رحیمی (۱۳۹۲)، مبانی فلسفه اخلاق {دسترسی
40. {<http://iranethics.ir/page/152/%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%D9%87>}
41. Kant, Immanuel (1997) **Critique of Practical Reason** in M.Gregor (ed.), University of California.
42. Pojman, Louis, P(1999), *Ethics, Discovering Right and Wrong*, Wadsworth Publishing Company